

علمی - فلسفی - هنری

اولریا

و

ماتریس هستی

نوشته

میرمحمود سید ولیلو

سید ولیلو، میرحمود، ۱۳۳۳ -

اولریا و ماتریس هستی / نوشته میرحمود سید ولیلو. - تبریز:
ستوده، ۱۳۸۴.

۱۸۴ ص.

ISBN 964-7644-36-1

فهرستویسی براساس اطلاعات فیبا.

بالای عنوان: علمی - فلسفی - هنری.

۱. انسان (فلسفه). ۲. هستی‌شناسی. الف. عنوان.

۱۲۸

۸ الف ۹س/۵۸۲۸B

۲۲۵۴۶ - ۸۳م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ستوده

تبریز - خیابان شریعتی جنوبی، مقابل مغازه‌های سنگی، شماره ۴۶

تلفن ۵۵۵۶۷۸۱۸ - ۵۵۵۲۳۵۸

اولریا و ماتریس هستی

تألیف: میرحمود سیدولیلو

• چاپ خوبکار • لیتوگرافی تصویر • تیراژ ۱۰۰۰ جلد

چاپ اول ۱۳۸۴

ISBN: 964-7644-36-1

شابک: ۱ - ۳۶ - ۷۶۴۴ - ۹۶۴

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

برخود لازم می‌دانم که از الطاف ناشر فرزانه نشر ستوده تبریز، جناب آقای سعید جلالی، تشکر نموده و نهایت سپاس خویش را به خاطر مساعدت‌های بی‌دریغ‌اش در چاپ این اثر، ابراز دارم. همچنین از مدیریت مؤسسه ریپسون که در حروفچینی و صفحه‌آرایی کتاب دقت وافی مبذول داشته‌اند، تشکر نمایم.

بی‌تردید، اگر الطاف بی‌شائبه ناشر محترم، جناب آقای جلالی و توجهات بی‌دریغ حروفچینان محترم نبودند، نویسنده را توان نشر این اثر، به صورت مرغوب کنونی میسر نبود.

با احترام

میر محمود سید وایلو

مقدمه

این کتاب، اثری بر مبنای تبیین‌های علمی - فلسفی برآمده از ریاضیات، فیزیک و علوم جدید می‌باشد، نوشتاریست در تعریف و تبیین انسان، طبیعت و کیهان، تعاریف و تصاویری که بشر در تاریخ علم و معرفت‌شناسی خویش، با صورت‌بندی انواع فضاهای ماتریس اندیشگی جادویی - اساطیری - فرا روایی - فلسفی - علمی با سه دوره: ما قبل مدرنیته - مدرنیته - پُست مدرنیته را تجربه کرده است.

انسان به مثابه گونه‌ای هوشمند، در اثر فرآیند تکامل مشهود در هستی، که در مسیرهای بی‌شماری صورت گرفته و در هر مسیر، به صورت‌بندی‌ها و فورماسیون‌های متنوع و پرشکوه، منجر شده است؛ همچون ساختار اتم‌ها، مولکول‌ها، گیاهان، جانوران، سیارات، ستارگان، کهکشانها و... که آدمی در یکی از زیر مسیرها، در رأس تکامل، حداقل به لحاظ ساختار سینستم مرکزی عصبی، مغز، ذهن و تخیل پر شکوه برآمده از مکانیسم کارکرد پیچیده مغز قرار دارد. قوه فهم، ادراک و استدلال‌های منطقی - استنتاجی در کامل‌ترین اشکال آن، مختص آدمی می‌باشد.

آدمی به یاری این ویژگی برآمده از ساختار تکاملی مغز و ذهن خویش، سطح تشکّل جدیدی از کارکرد سیستمهای خود سازگار هوشمند را، در عرصه طبیعت به منصه ظهور رسانده است.

تمدن و فرهنگ بشری از دوران انسان بدوی با غار نگاره‌ها و ابزار سنگی، تعبیر جادویی - اساطیری - فراروایی، همه برآمده از تخیل نافرهیخته انسانهای اولیه‌اند. انسانهایی که به علت عدم شناخت علمی و قانونمند پدیده‌ها، کنش و واکنش میان آنها، با انواع صور خیالی و ذهنی، پیچیده‌ترین اشکال تمدنی و فرهنگی را در مصر باستان، ایران، هند، یونان، روم و چین باستان، مایاها و ازتک‌ها، توتیمسم، آنمیسیم و شمن‌های آفریقا، انواع فرا روایت‌های برآمده در تمدن‌های بابل، آشور، بین‌النهرین، ارض موعود، و غوطه‌ور شدن بیش از هزار سال در سیاهی‌های قرون وسطی؛ آنگاه با رویکرد و توجه به مشاهده و تجربه از سوی بزرگانی همچون بیکن، دکارت و... دوران رنسانس و باز زایش فرهنگی را سبب شدند. در پی آن، دوران روشنگری، و بازنگری دوباره بر معارف و فرهنگ بشری، در عرصه‌های گوناگون علمی، فلسفی، ادبی، هنری، دینی، اجتماعی و... آغاز شد.

نیوتون، داروین، اوگوست کنت، لوتر، داوینچی، ویکتور هوگو، نیچه، مارکس و... هر کدام، در شاخه‌های گوناگون درخت تناور معرفت و فرهنگ بشری، بارهای پر ثمری را ارائه دادند.

این چنین علم با روایت‌های کلان، و دوران مدرنیته منتج از آن، جایگزین تدریجی تصورات جادویی، اساطیری، فراروایی کلان ما قبل مدرنیته شد.

آدمی هنوز در خواب مطلق‌نگری‌ها و مطلق‌پنداری‌ها، تعریف و تبیین روشنی از شناخت انسان‌شکلیگرانه و معرفت‌شناسی برآمده از آن نداشت.

این چنین قرن بیستم، با روایت‌های کلان علمی، فلسفی، هنری و... در عرصه‌های گوناگون: نسبیت انشتین و کوانتوم مکانیک در فیزیک،

داروینیسیم در دیرینه‌شناسی و تکامل، مارکسیسم در ایدئولوژی، ناسیونالیسم، انواع مکاتب هنری در پی هم: کوبیسم، سوررئالیسم، فوتوریسم، دادائیسم و... را در تعریف و تبیین خویش، طبیعت و کیهان، و فضای ماتریس اندیشگی مدرنیته شکل گرفت.

اندیشمندانی از دوران مدرنیته و در شاخه‌های گوناگون آن، همچون هایزنبرگ با ارائه اصل عدم قطعیت در فیزیک کوانتومی، ویتگنشتاین در زبان‌شناسی و مفاهیم زبانی، ژاک دریدا، رولان بارت، هابرماس، میشل فوکو و... با ساختارگرایی و شالوده شکنی در یکسو و انبوه اطلاعات برآمده از عصر ارتباطات تلویزیون، ماهواره، کامپیوتر، اینترنت و... در سویی دیگر سبب شدند که آدمی، از محیط تنگ مکان زیست و عصر خویش به درآید و اشرافی چند وجهی و منشورین، بر خود، جهان و پدیده‌های آن داشته باشد. این چنین بشر، در دهه‌های پایانی قرن بیستم از تجمع و انتگریزه کردن این همه معارف بشری در وجوه و صورت‌بندی‌های گوناگون به سطح تشکل جدیدی از شناخت و معرفت‌شناسی گام گذاشت و نسبی‌گرایی، تکثر، پلورالیسم، عدم قطعیت در شناخت، تغییرات هر دم متغیر و متکامل از ویژگی‌های بارز آن می‌باشند. بشر این فضای ماتریس اندیشگی جدید را پست مدرنیته نامید، و اکنون در آغاز هزاره سوم، با کوله‌باری از دانستگی‌های هزاره‌های پیشین و برآمده بر شانه غولهای بزرگ میراث اندیشه بشری، افق‌های گسترده‌تر و دوزتری را نظاره می‌نماید، و میان آن همه داده‌های معرفت‌شناسی به میراث مانده از زمانهای سپری شده، هیچکدام را مطلق نمی‌انگارد. آنان که در میانه این تنازع اندیشه‌ها و اراده معطوف به قدرت جهانی، مستحق ماندند، خویشتن را حفظ و به بقا ادامه خواهند داد، و آنان که رفتی‌اند، به ناگزیر، رهسپار

موزه‌های تاریخ علم و فرهنگ، بشری خواهند شد. به راستی، چرا میان این همه حیوانات و جانوران، تنها نوع انسان، خیال‌پرداز و نمادساز بوده است؟!

آدمی با سیستم عصبی مرکزی و مغز تکامل یافته‌تر، به سطح تشکل جدیدی از ساختار تکاملی نمودهای هستی‌جاندار، دست یافته و صاحب ذهن پردازشگر و خیال آفریننده شده است. آدمی در مقایسه تبیینی خویش، با طبیعت پیرامونی، همیشه خود را فراتر از همه پدیده‌های مشهود یافته و این، نه برآمده از حس نارساییستی و خود مرکزینی، بلکه برخاسته از توانایی‌های فرهنگی، علمی، تکنولوژیکی مغزی با قدرت پردازش بالا، دستهایی با انگشتان حساب شده و کارآ، که تجسم، تصورات و فرامین مغز را با بهره‌وری بالا، قدرت و توان صورت‌بندی مادی بخشیدن به آنها را، دارد. همچنین تجسم‌های ذهنی و تصوّر خیال پردازانه و رای هر نوع توانایی‌های مادی، همچون مفهوم بی‌نهایت (∞)، ریاضیات پیشرفته، توپولوژی فضاهای n بعدی، تعریف قوانین بنیادی هستی و کشف آنها در چهارچوب اصول فیزیک، شیمی، بیولوژی و سایر علوم، شعرها و غزل‌های پر شکوه، انواع شبکه‌های هنری کلاسیسیسم، امپرسیونیسم، سوررئالیسم و... از انسان، تصویری می‌نمایاند، که او چیزی را داراست که رای این جهان طبیعت و هستی مشهود مادی می‌باشد.

این ندانم چی موجود در انسان، از وی موجودی فرا طبیعی در طول تاریخ بشر ساخته است. این متافیزیک ویژه و مختص بشری را آدمی، از دوران انسانهای بدوی نخستین، نئاندرتال، کرومانیون و پیتک آنتروپ، نیک دریافته؛ و این اشراف، در انواع نمادهای فرهنگی، جادویی، اساطیری، فرا روایت‌ها، تبیین‌های فلسفی، تعاریف علمی،

اشراق و شهودهای هنری، شعر، ادبیات، موسیقی، رقص و در بی‌شمار جلوه‌های متنوع، در انواع تمدن‌ها، فرهنگ و میان همه اقوام و ملل، ظهور، بروز و نمود یافته‌اند.

اینها همه، نوعی بیان این مطلب است که آدمی، ورای توانایی‌های مادی خویش، به نوعی فرا توانایی معنوی، ذهنی، تخیلی را مالک بوده است، که به سبب آن، خود را تافته‌ای جدا بافته از این هستی مشهود مادی پنداشته و بطوری تأکیدی و تراژیک خود را صاحب ندانم آن چیزی پنداشته است که هستی مشهود، فاقد آن می‌باشد. این تافته جدا بافته بودگی آدمی، در طول تاریخ، سبب شده که بشر انواع فضاهای ماتریس اندیشگی، را در تعریف و تبیین خویش و هستی مشهود، فرمایشیون و صورت‌بندی نماید.

گاهی با انواع نمادهای جادویی - اساطیری - فراروایی، نیروها و عوالم فرا طبیعی را در قالب دنیا‌های مجازی، چنان در انواع اسطوره‌ها و فرا روایت‌های آفرینش، در طول تاریخ و انواع فرهنگها، تصویرسازی و صورت‌بندی نموده است، که تنوع و رنگارنگی آن ایزدان - ایزد بانوان و عوالم مجازی آنها، رنگین‌تر، متنوع‌تر و پر جلوه‌تر از تنوع‌های بیشمار هستی مشهود بوده‌اند.

اینها همه به این خاطر از سوی ذهن و تخیل نافرهيخته و فرهيخته آدمی خلق و صورت‌بندی یافته‌اند، که تأکید نماید، من انسان، در این هستی، مشهودم! و در من آدمی، این ندانم آن چیز نامشهودی، هست، که هستی مشهود، فاقد آن می‌باشد.

آدمی نمی‌تواند، و در طول تاریخ هم نتوانسته این حقیقت تراژیک را بر خویش بقبولاند که پس مرگ، جسم بی‌جان وی همچون یک جانور، در برهوت بیابان، بی‌پناه افتاده، پوسیده و در زیر هیمنه بیرحم

بادهای زمان، به اقصی^۱ نقاط جهان پراکنده گردد. به این مناسبت و برای فرار از این واقعیت تلخ و تراژیک، و برای آرام ساختن نهاد ناآرام و ضمیر ناخود آگاه خویش، انواع مراسم تدفین، عالم برزخ و عوالم قلمرو مردگان را در قالب بی‌شمار دنیا‌های مجازی جادویی - اساطیری - فراروایی - فلسفی و علمی به شکلی شدیداً انسان‌شکلیگرانه، در نماد صورت‌های سمبلیک، تصوّر، صورت‌بندی و نمادپردازی نموده است. و اکنون فرشته‌زاد، مسافر این کتاب، داستان بشر در گذر از این فضا‌های گوناگون و متنوع در طول تاریخ فرهنگ و تمدن بشری را می‌نمایاند.

میرمحمود سیدولیلو

تبریز - آذرماه ۱۳۸۲